

بازنمایی تمثیل «بیت عنکبوت» در متون ادب فارسی

محمود مهرآوران^۱
مهدی اسلامی^۲

چکیده

یکی از شیوه‌های بلاغی در سخن، استفاده از تمثیل است. قرآن کریم نیز بسیار از تمثیل، استفاده کرده است. تمثیل بیت عنکبوت یکی از مشهورترین تمثیل‌های ساده و محسوس قرآنی برای استدلال و اقناع است. در قرآن کریم، عمل کسانی که به غیر خدا و بت‌ها تکیه کرده‌اند، به بیت عنکبوت تشبیه شده که سست‌ترین خانه است. تمثیل بیت عنکبوت در ادبیات فارسی نیز بازتاب فراوانی دارد و سخنوران فارسی از این تمثیل قرآنی بسیار استفاده کرده و در ساخت و پرداخت تصاویر بلاغی به شیوه‌های گوناگون بهره برده‌اند. در این مقاله با هدف آشنایی با بازتاب این تمثیل در ادب فارسی و شناخت چگونگی استفاده شاعران از تمثیل عنکبوت، به روش توصیفی تحلیلی، بیش از چهل اثر ادبی را بررسی و نقش عنکبوت را در آن‌ها تحلیل کرده‌ایم. در این تحلیل داده‌های تحقیق با توجه به کارکرد اصلی، دسته‌بندی شده و به کارگیری عنکبوت در نقش‌های نمادین، مشابهه، حضور در فرهنگ عامه و نجوم بررسی شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که شاعران در مدح، وصف، پند و اندرز و توصیف اشخاص و حیوان و احوال گوناگون از تشبیه بیت عنکبوت یا نام عنکبوت استفاده کرده‌اند. عنکبوت در بیان شاعران و سخنوران هم جنبه مثبت دارد و هم منفی. در جنبه مثبت عنکبوت مشابهه و نمادی از رازپوشی، تلاش برای رزق، نمونه‌ای از موجودات ضعیف روزی خورنده، قانع و گوشه‌گیر و مشابهه عشق است. از دیدگاه منفی، عنکبوت نمادی از کم‌همتی و سستی و ناتوانی، حقارت در هدف، مظهر دنیا و تعلقات آن، فریبکار و زورگو و نماد آرزو و حرص است. شاعران در تصویرسازی نیز از نام و ویژگی‌های ظاهری عنکبوت استفاده کرده و آن را مانند خورشید و شیشه شکسته دانسته و نمونه‌ای برای تشبیه احوال، مایه عبرت و پرهیز از غرور دانسته‌اند. در فرهنگ عامه نیز باورهایی درباره عنکبوت و تار آن در ایران و دیگر ملل وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: عنکبوت، بیت عنکبوت، تمثیل، غار ثور، تصویرسازی

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

۱ - نویسنده مسئول: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم Mehravaran72m@gmail.com

۲ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) M.eslami@isri.ac.ir

۱. مقدمه

تمثیل یکی از روش‌ها و ابزارهای بیانی است که به وسیله آن پیام موردنظر به شکلی هنری، قانع کننده، تصویری و در پاره‌ای موارد استدلالی رسانده می‌شود. یکی از شیوه‌های بلاغی قرآن کریم استفاده از تمثیل است و یکی از تمثیل‌های معروف و مشهور قرآن تمثیل «بیت عنکبوت» است. در قرآن کریم، برای اثبات امری انتزاعی و معنوی یعنی بیهوده بودن و تکیه کردن به بت‌ها و قدرت‌های سست و اقناع مخاطب، از این تمثیل ساده و محسوس استفاده شده است. در سوره عنکبوت فقط دوبار و آن هم در یک آیه از عنکبوت نام برده شده و این سوره نیز به سبب همین نام یا اهمیت تمثیل آن، عنکبوت نامیده شده ولی شهرت و استناد به این تمثیل در معارف دینی و آثار ادبی فراوان است.

استفاده از تمثیل برای بیان اندیشه‌های حکمی کارایی دوچندانی دارد؛ به همین سبب از این تمثیل در آثار ادبی بسیار استفاده شده است. رویکرد این مقاله، بررسی و تحلیل نقش بلاغی تمثیل قرآنی عنکبوت و تأثیر آن در متون ادب فارسی و بهره‌های معنوی و هنری آن است. داده‌های پژوهش و شواهد به این شکل دسته‌بندی و تحلیل شده است:

نخست، مباحث مقدماتی که شامل عنکبوت در فرهنگ لغت، نام عنکبوت و تمثیل بیت عنکبوت در قرآن کریم و نقش عنکبوت در رویداد تاریخی هجرت پیامبر اسلام و تنیدن تار عنکبوت در جلو غار ثور است. سپس شواهد استخراج شده از متون ادبی، باتوجه به چگونگی استفاده سخنوران از عنکبوت و تمثیل قرآنی بیت عنکبوت دسته‌بندی و تحلیل شده است. در این قسمت عنکبوت مشابه و نماد صفات و ویژگی‌های گوناگون واقع شده است که یا مثبت هستند یا منفی. همچنین از عنکبوت صرفاً برای تصویرسازی نیز استفاده شده است. در سومین قسمت عنکبوت در فرهنگ عامه و مباحث نجوم قدیم بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

بجز تفاسیر قرآن که عموماً به تفسیر و تحلیل آیه ۴۱ سوره عنکبوت پرداخته‌اند و برخی کتاب‌ها که درباره تمثیل و امثال قرآنی است، درباره این تمثیل نوشته‌های چندانی یافت نمی‌شود اما در ارتباط و همسویی با موضوع این مقاله، نوشته‌های زیر درخور ذکرند:

محمد بابکی (۱۳۷۸) در مقاله مختصر «خانه بی‌بنیاد» بیشتر به تحلیل سستی و بی‌بنیادی خانه عنکبوت و تفسیر آیه قرآنی مربوط با ذکر چند بیت از اشعار مرتبط پرداخته است. ممتحن و قربانی (۱۳۹۳) در مقاله «نماد عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و مثنوی» با بیان آیات مرتبط با این دو موجود و ارائه چند بیت از مثنوی به نمادین بودن نقش عنکبوت و زنبور عسل به اختصار، اشاره کرده‌اند. قلی‌پور، شایگان مهر و جعفری (۱۳۹۸) در نوشتار «نمادشناسی حیوانات در امثال قرآن» به بررسی نمادین نام هشت حیوان از جمله عنکبوت در امثال قرآن پرداخته و نکاتی را مختصراً یادآور شده‌اند.

تفاوت مقاله حاضر و نوآوری آن در این است که موضوع را تنها به تمثیل قرآنی محدود نکرده بلکه به تفصیل آن را در گستره ادب فارسی و فرهنگ عمومی و با بررسی بیش از چهل متن از آثار ادبی بررسی، دسته‌بندی و تحلیل کرده است. نیز نقش معجزه‌گون عنکبوت در پنهان نگه‌داشتن وجود گرامی رسول خدا در غار ثور و تأثیر آن در متون ادبی نیز بررسی شده است.

۲. عنکبوت در فرهنگ لغت

واژه عنکبوت عربی است؛ کرم معروف که به فارسی آن را تننده گویند. جانوری است کوچک که از لعاب خود نخ‌هایی در هوا و بر سر چاه‌ها می‌تند و به وسیله آن طعام خود را شکار می‌کند. جمع آن، عَنَکِب و عنکبوتات است. (لغت نامه، ج ۱۱، ص ۱۶۴۱۶-۱۶۴۱۷) اما در فارسی بویژه در متون کهن این حشره را با نام‌های زیر نیز یاد کرده‌اند: تنند، تننده، تندو، تندو، تُندو، غُنده، کارتن، کارتنه، کارتنک، جولا، جولاهک، جولله، جوله، شیرمگس، کلاش، کلاش‌خانه، تارتنک، کره تن، دیوپای، مگس‌گیر، زجال، خدرنق. (لغت‌نامه دهخدا ج ۵، ص ۷۰۶۵) و (ج ۵، ص ۷۹۱۳). واژه تندو در قرن‌های نخست زبان فارسی بویژه تا قرن پنجم بیشتر دیده می‌شود

و پس از آن به ندرت کاربرد دارد و واژه عنکبوت کاربرد بیشتری می‌یابد؛ شاید تأثیر معارف دینی و قرآنی در این امر تأثیرگذار بوده است.

نشود جامه باف اگر گویند بمثل عنکبوت را جولاه» (سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۶).
برای دیدن شواهد دیگر در متون کهن بنگرید به: (شمس فخری در لغت نامه، ج ۵، ۷۰۲۴ و شهید بلخی در مدبری، ۱۳۷۰: ۳۵ و مولوی، ۱۳۶۳: ۱۷۳/۲ و معزی، ۱۳۹۳: ۵۹۴).

۳. عنکبوت در قرآن

با توجه به ذکر نام عنکبوت در قرآن کریم و نقش آن در تاریخ اسلام در دو عنوان موضوع را شرح می‌دهیم:

۳.۱. خانه سست بنیاد عنکبوت

بنیاد انسان‌های دور از خدا، سست، چون خانه عنکبوت است؛ آن‌ها که جز خدا، کسان دیگر را به سروری برمی‌گزینند، سست بنیادند. این، حقیقتی است که از آیه شریفه زیر استفاده می‌شود: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، همچون عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرد و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند» (عنکبوت: ۴۱).

این آیه مثل/تمثیلی برای کسانی است که معبود، سرپرست و تکیه‌گاه خود را غیر از خدا برگزیده‌اند. «در زبان عربی، معمول است که هر وقت بخواهند حالت شخص یا امری بسیط، مقید و مرکب را به جمله‌های مرکب بیان کنند یا برای بیان مقصود خود حکایت یا داستانی را را نظیر بیاورند کلمه «مثل» به کار می‌برند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۴۳).

خانه عنکیوت در و دیوار و سقف و حیاطی ندارد و از مصالحی سست و نرم و بی‌دوام ساخته می‌شود. بنابراین کسانی که تکیه‌گاه خود را غیر خدا قرار دهند و در واقع به قدرتهای سست دیگر پناه برند، گویی تکیه آن‌ها بر خانه عنکبوت است: سست و ناپایدار و نامطمئن. البته این

اتکا در ابعاد گوناگون است: «در آیه مورد بحث علاوه بر نکته‌ای که گذشت، نکته دیگری هست، و آن این است که با اطلاقی که دارد تمامی اقسام شرک را شامل می‌شود و روی سخنش با تمامی کسانی خواهد بود که حتی در یک امری از امور خود به غیر از خدا ولی‌ای بگیرند و به آن تکیه کنند و آن را مستقل در اثر خود بدانند، البته آن اثری که از وی توقعش را دارد، هر چند که آن ولی بت نباشد» (طباطبایی، ۱۳۸۷، جلد ۱۶: ۱۹۴)

تمثیل یکی از انواع تشبیه و ابزاری برای تجسم بخشیدن و تصویرکردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی است که آموزش و تعلیم را آسان می‌کند. در این آیه اتکال به غیر خدا که یک امر انتزاعی است به امری محسوس و مادی تشبیه شده است. استفاده از یک پدیده طبیعی، محسوس و دیداری و بهره‌گیری از تجربه عینی و حسی در اقناع مطلب بسیار مؤثر و خود استدلالی محکم در تبیین موضوع و اقناع ذهنی است.

۲.۳. عنکبوت و هجرت پیامبر اسلام (ص)

جز این که نام عنکبوت بر یکی از سوره‌های قرآن است، عنکبوت از جهتی دیگر نیز مهم است. در تاریخ اسلام و در داستان هجرت نبی مکرم (ص) به مدینه از نقش این جانور یاد شده است. پیامبر و همراه خود به غار ثور پناه بردند و به قدرت و خواست خداوند عنکبوتی بر در غار تار تنیده و کبوتری آنجا تخم گذاشته بود. قریش از دیدن تار عنکبوت و تخم کبوتر، به این نتیجه رسید که غار متروک است و احدی وارد آن نشده است و گرنه تار عنکبوت پاره می‌شد و تخم کبوتر می‌شکست و کبوتر وحشی بر در غار آرام نمی‌گرفت. (برای استناد و تفصیل این رویداد، ر.ک: مناقب خوارزمی، ۷۳؛ مستدرک حاکم، ۱۳۳/۳؛ مسند احمد، ۱/۳۲۱؛ تذکرة الخواص، ۳۴؛ شواهد التنزیل، ۱/۹۹-۱۰۱؛ تاریخ الامم و الملوک، ۲/۱۰۰؛ خصائص امیر المؤمنین (ع) ۶۳؛ فضائل الخمسه، ۱/۲۳۱؛ ذخائر العقبی، ۸۷؛ کفایة الطالب، ۱۹۰؛ امالی طوسی، ۲/۸۱؛ ترجمة الامام علی (ع) من تاریخ مدینة دمشق، ۱/۱۸۶، ۱۹۰. غایة المرام، ۶۶؛ الرياض النضرة، ۲/۲۰۳؛ بحار الانوار، ۱۹/۷۸، ۹۳. سیره حلبی، ۲/۳۷؛ البدایة و النهایه، ۳/۱۸۱-۱۸۲).

قرآن کریم به اصل ماجرای هجرت و همراهی کسی با پیامبر و یاری او با لشکریانی که دیده نمی‌شدند اشاره کرده و فرموده است: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: غم مخور، خدا با ماست! در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است» (توبه/ ۴۰).

۴. عنکبوت در ادبیات فارسی

از دیرباز تاکنون تمثیل ابزاری برای بیان نکات و توصیه‌های اخلاقی و تعلیمی بوده و در این بین استفاده از تمثیل حیوانات برای بیان صفات مثبت و منفی کارکرد فراوانی داشته است. عنکبوت به سبب داشتن ویژگی‌های مختلف، زیست خاص و ایجاد اشکال هندسی با تنیدن تار، مورد توجه بوده است. «ناپایداری ساختمان لانه عنکبوت یادآور خصلت شبهه‌آفرین ظاهر هر چیز و شکنندگی هر واقعیتی است. از این رو عرفا و شعرا خانه عنکبوت را برای تمثیل رشته‌زمان یا عمر و کارگاه بزرگ ریسندگی که هرکس در آن نسج سرنوشتش را می‌بافد، به کار می‌برند» (مونیک دوبوکور، ۱۳۷۳: ۸۰). در متون ادبی به‌ویژه در متون نظم و اشعار شاعران، هم به تمثیل قرآنی خانه عنکبوت و هم به نقش عنکبوت در غار ثور اشاره شده و مضامین و تصاویر فراوانی با واژه عنکبوت و با توجه به ویژگی‌های گوناگون این جانور در سروده‌ها خلق شده است که در اینجا با دسته‌بندی موضوعی به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

۴.۱. متاثر از قرآن

در بسیاری از اشعار با اشاره و تأثیرپذیری از آیه ۴۱ سوره عنکبوت، به این موضوع پرداخته شده و شاعران مضامین و موضوعات گوناگونی را بیان کرده‌اند.

نام گذاری این سوره به عنکبوت، این جانور را در نظر برخی شاعران مهم جلوه داده است؛ چنان که عطار (۱۳۸۳ ب: ۲۳۴) گفته است: «عنکبوتی را همین تشریف داد سورتی را هم بدو تعریف داد»

سستی خانه عنکبوت و تمثیل به آن در قرآن، از استنادات سخنوران در بیان موضوعات و مفاهیم است: «در زبان عربی و به تبع آن در زبان فارسی نیز در سستی و ضعف به خانه عنکبوت مثل می‌زنند؛ چنان که می‌گویند او هن من بیت العنکبوت» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۰۵/۱) خاقانی در مدح یکی از ممدوحان خویش، از احوال خود سخن می‌گوید و با اشاره به ناستواری خانه عنکبوت خود را در معرض مخالفانی می‌داند که چون زنبوران سرخ بر او شوریده‌اند:

«زنبور کافر از پی غوغا به کین تو
بر عنکبوت یکتنه تهمت چه می‌بری
در او هن البیوت چه ترسی ز عنکبوت
چون بر در مشبک زنبور کافری» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۹۲۵)

و باز همین شاعر در کنایه‌ای از دوستی و اتکا به افراد نالایق و سست بنیاد می‌گوید:
«هر کس که حریف عنکبوت است مأواگهش او هن البیوت است» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۷۴).

واژه‌های دیگری که در ارتباط با این موضوع شهرت دارد عبارتند از: نَسَجُ العنکبوت، نسج عنکبوت، عنکبوت خانه، خانه عنکبوت و بیت العنکبوت که کنایه از هر کاری است که در نهایت سستی و ضعف باشد. سخنوران ادب فارسی موضوعات و مفاهیم و تصاویر شعری خود را با این واژگان نیز خلق کرده‌اند.

شاعری با اغراق در وصف ممدوح، هر مانعی، حتی حصار آهنین را در برابر نیزه او چون خانه عنکبوت سست و ضعیف می‌داند:

«پیش سنان نیزه سندان گذار تو چون عنکبوت خانه بود آهنین حصار» (سوزنی، نقل از لغت نامه: ج ۱۱/۱۶۴۱۷)

اما با این اوصاف، شاعری در وصف پیامبر اکرم، نه تنها این نسج راسست نمی داند که به سبب شخصیت و عظمت پیامبر و نقش معجزه آسای آن در غار ثور، آن را بهترین خانه می داند: «تا حصن تو نسج عنکبوت است اوهن چه که احسن البیوت است» (جمال الدین اصفهانی، ۱۳۹۲: ۹).

یکی از موضوعاتی که در متون ادبی بسیار به آن پرداخته اند، وصف و ستایش رسول گرامی اسلام است. در این موضوع به هجرت پیامبر و نقش عنکبوت در تنیدن تار در پیش غار و گمراهی مشرکان از تعقیب پیامبر فراوان اشاره شده است همان گونه که گفته شد به اصل ماجرای هجرت در قرآن اشاره شده ولی نامی از عنکبوت و تنیدن تار نیامده گرچه از تعبیر یاری لشکریانی که دیده نمی شوند استفاده شده است. با توجه به منابع تاریخی از نقش عنکبوت یاد می شود. در کلیله و دمنه می خوانیم: «سپاس و ستایش مر خدای را ... بخشاینده ای که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرد» (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۲)

عطار پس از تمجید عنکبوت به سبب بودن سوره ای در قرآن به نامش و افتخار تنیدن بر در غار در شب هجرت پیامبر می گوید:

«عنکبوتی گر درآمد روز غار پس شد آن دو چشم دین را پرده دار» (عطار، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

«عنکبوتی را به حکمت دام داد صدر عالم را در او آرام داد» (عطار، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

«تا بتند عنکبوت بر درهر غار پرده عصمت که پود و تار ندارد

«ساختن پرده آنچنان ز که آموخت از در آن کس که پرده دار ندارد» (عطار، ۱۳۸۶:

۱۴۴)

و در سخن دیگر شاعران:

«ناکرده مکر مکیان جان محمد را زیان چون عنکبوتی در میان پروانه غار آمده» (خاقانی،

۱۳۷۳: ۳۹۲)

گاهی نیز این رویداد کنایه‌ای از تأثیر تعلقات برای رسیدن به تعالی و بزرگی روح است:

«کی در احمد رسی و در صدیق عنکبوتی تنیده بر در غار» (سنایی، بی تا: ۲۰۰)

خاقانی در یکی از قصائد سوگندهایی یادمی‌کند؛ از جمله به عنکبوت و کبوتر که در برابر دشمنان پیامبر (غراب) چون سپری آن حضرت را حفظ کردند: «به عنکبوت و کبوتر که پیش‌ترس شدند همای بیضه دین را ز بیضه خوار غراب» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۵۱).

و گاهی الگویی می‌شود برای پوشیدن و کتمان اسرار از نامحرمان:

«بپوش اسرار اگر مردی ز نامردان نامحرم مباش از عنکبوتی کم که آخر پرده دار آمد»

(مولوی، ۱۳۷۰: ۲۴۵)

عرفی شیرازی در مثنویات خود، در مناظره‌ای با اشاره به نقش عنکبوت در پوشیدن دید دشمنان رسول خدا و پنهان ماندن آن حضرت در غار ثور، وجود پیامبر را صیدی بسیار گرانبها برای عنکبوت می‌شمارد و می‌گوید:

«دید یکی باشه درآج قوت تافتن و بافتن عنکبوت

ریخت به بافندگیش زهر خند کی هوس اندیشه کومه کمند

شربت دل ریزی و خون جگر تا مگسی را بریایی مگر

دام چنین صید نیرزد به هیچ بیش بر آن رشته تنیدن میبچ

طعنه زنان چون خزف هرزه سفت دام طرازنده بجوشید و گفت ...

دام من آنست که در راف غار کرد رسول عربی را شکار ...

دام چنین صید مگس گیر نیست و رفتش داخل نخجیر نیست

دام من آنست که طاووس جان در کنفش داشته است آشیان ...» (عرفی شیرازی،

۱۳۷۸: ۲۴۵/۳)

شاعری با یادکرد برخی رویدادهای مهم و سوگند به آن‌ها به آرامش پیامبر در غار ثور اشاره کرده و گفته است:

«بدان سکینه عصمت که کرد خرسندش به پرده داری یک عنکبوت بر در غار» (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۹۲)

مولوی در شرح احوال دل خود و انبساط درونی خویش، آن احوال خوش را به پیامبر و یار همراهش در غار تشبیه کرده و می‌گوید:

«سیمرغ کوه قاف رسیدن گرفت باز مرغ دلم ز سینه پریدن گرفت باز صدیق و مصطفی به حریمی درون غار بر غار عنکبوت تنیدن گرفت باز» (مولوی، ۱۳۶۳: ۷۳/۳)

جامی در ستایش پیامبر سروده است:

«بعد حق آن دم که کس نبود به صورت غیر ابوبکر یار غار محمد شد دوسه تاری که عنکبوت تنیدش بر در آن غار پرده دار محمد» (جامی، ۱۳۷۹: ۱۳۵/۱)

سراینده‌ای با ذکر این که خداوند هر چیز را بنا به حکمتی آفریده، آفرینش عنکبوت را برای نقش آفرینی بر در غار و تنیدن تار می‌داند:

«هرچه جزوی بینی اش خاصیت کلی در اوست عنکبوت ایزد برای پرده غار آورد» (اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۵۵)

نام دیگر عنکبوت در فارسی جولاهک است؛ این حشره در کوری چشم دشمنان پیامبر اثرگذار بوده است:

«از پی کوری چشم دشمنان بر در غار تو جولاهک تنید» (شرفنامه منیری، نقل از لغت نامه دهخدا، جلد ۵: ۷۹۱۳)

در داستان پادشاهی بهرام در هفت پیکر نظامی، بهرام گور در پاسخ به ایرانیان با تلمیحی خود را ازدها و مخالفش را به عنکبوت تشبیه کرده است:

«جای من گرفت غداری
عنکبوتی تنید بر غاری

ازدهایی رسیده بر در غار آنگه از عنکبوت خواهد یار» (نظامی، ۱۳۷۳: ۴۳).

در شواهد زیر نیز هریک با اشاره به همین رویداد فضیلتی را با یادکرد نقش عنکبوت بیان کرده‌اند:

«بوجهل را مخالفت احمد از چه خاست؟ و آن عنکبوت و پرده و صدیق و غار چیست»

(اوحدی، ۱۳۷۵: ۱۰)

خواجو در همای و همایون سروده است:

«گهش گرزه ماری بدی یار غار گهش عنکبوتی شدی پرده دار» (شمیسا،

۱۳۶۹: ۴۱۵)

۲.۴. قرارگیری در جایگاه مشبه‌به

شیوهٔ زیست، ویژگی‌های ظاهری، لانه‌سازی، ویژگی‌های حرکتی و برخی دیگر از خصوصیات عنکبوت، سبب شده است تا شاعران ادب فارسی، این ویژگی‌ها را برای ساختن تشبیه مبنا قرار دهند که بیش‌ترین کاربرد آن نیز در مقام «مشبه‌به» است.

۱.۲.۴. مشبه‌به آرزو و حرص

با توجه به نحوهٔ زندگی عنکبوت، شاعران این حشره را مشبه‌به برخی از ویژگی‌های انسانی قرار داده و با آن به القای پیام خویش پرداخته‌اند. امل و آرزو از این ویژگی‌هاست. در این میان صائب تبریزی در بسیاری از اشعار خود، عنکبوت را مشبه‌به از آرزو و امل و حرص می‌شمارد و دیگران را از داشتن این خصلت پرهیز می‌دهد. از جمله:

«نیست غیر از رشتهٔ طول امل چون عنکبوت آنچه از ما بر در و دیوار می‌ماند به جا» (صائب،

۱۳۸۷: ۳/۱)

«رنج باریک تو صائب از دل پر آرزوست دور کن این عنکبوت رشته آمال را» (صائب،

۱۳۸۷: ۵۸/۱)

«وای بر من کز کهنسالی درین محنت سرا عنکبوت رشته طول امل شد دل مرا» (صائب، ۱۳۸۷: ۸۳/۱)

«درین هر موی من چندین امل پرمی زند همچو تخم عنکبوت از پای تا سر ریشه ام» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۱۰۱۳).

برای شواهد دیگر، بنگرید به: (صائب، ۱۳۸۷: ۱/۱۵۵ و ۲/۴۸۹ و ۲/۶۸۲ و ۴/۱۸۰۲ و ۲/۸۶۹ و ۵/۲۴۱۶ و بیدل، ۱۳۸۴: ۵۰۷).

در ابیاتی نیز به شیوه تمثیلی اسلوب معادله موضوع و مضمونی بیان شده است. در شعر سبک هندی به ویژه در اشعار صائب اسلوب معادله یک ویژگی چشم گیر سبکی است. (بنگرید به شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۳ تا ۸۵). صائب از عنکبوت و ویژگی های عنکبوت به ویژه آرزو بسیار استفاده کرده و این تمثیل را آفریده است؛ از جمله:

چند باشی عنکبوت رشته طول امل؟ از گریبان تجرد همچو سوزن سر برآر (صائب، ۱۳۸۷: ۵/۲۱۹۸)

می تند در خانه های کهنه اکثر عنکبوت بیشتر در طینت پیران بود مأوای حرص (صائب، ۱۳۸۷: ۵/۲۴۶۱)

مبتلای آرزوی نفس را عاقل مخوان عنکبوت رشته طول امل را دل مخوان (صائب، ۱۳۸۷: ۶/۲۹۰۵)

فغان که عمر گرامی مرا ز طول امل چو عنکبوت سرآمد به ریسمان بازی (صائب، ۱۳۸۷: ۶/۳۳۴۸)

۲.۲.۴. مشبه به عشق

با توجه به این که عنکبوت در تنیدن تار استوار است و وقت فراوانی را برای آن می گذارد و نیز قدرت جذب و چسبندگی لعاب عنکبوت در آن تارها، برخی شاعران جذبۀ عشق را به این کار و عشق را به عنکبوت تشبیه کرده اند که گرداگرد قلب تار تنیده است: «عشق او عنکبوت را ماند بتنیده ست تفنه گرد دلم» (شهید بلخی نقل از مدبری، ۱۳۷۰:

(۳۳)

«عنکبوت بلاش بر دل من گرد بر گرد برتنید آنفست»^۱ (خسروی نقل از مدبری، ۱۳۷۰:

۱۷۴)

۳.۲.۴. شبهه برای احوال

زندگی عنکبوت را از دیدگاه‌ها و نگاه‌های متفاوت می‌توان با زندگی انسان مقایسه کرد. گاهی شاعران وضعیت و احوال خود، یا کسی یا چیزی دیگر را به عنکبوت یا یکی از حالات آن تشبیه کرده‌اند.

انوری در بیان احوال خویش و مقایسه با ممدوح، نحیفی و خاموشی خود را چون تار عنکبوت در برابر ساز موسیقایی شاهرود می‌داند:

«لیک از ناهید گردون پرس تا بر شاهرود هیچ تار عنکبوت اندر طنین آمد چو زیر»
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

خاقانی در بیان احوال زمانه خود و خلق و خوی مردم، آنان را با القاب و نسبت‌هایی توصیف کرده که عنکبوت نیز از شبهه‌های آن است:

«قومی مطوقند به معنی چو حرف قوم موع به نقش سیم و مزور به قلب کان
چون گربه پر خیانت و چون موش نقب زن چون عنکبوت جوله و چون خرمگس عوان»
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۱۳).

شاعری با بزرگ‌نمایی در توصیف ممدوح، تار عنکبوت را مهار شتر روزگار می‌داند که با نظر موافق و تایید ممدوح چنان محکم می‌شود که هیچ‌گاه از هم گسیخته نمی‌شود:

«تقویت چون یابد از حفظ تو تار عنکبوت نگسلد گر بختی ایام را باشد مهار» (وحشی بافقی، ۱۳۶۳: ۱۹۳)

۱. (تفنه / تفین / تفیینه و آنفست به معنی پرده و تنیده عنکبوت است.

پروین اعتصامی شاعر دردها و رنج‌های مردم ضعیف، در وصف خانه پیرزنی، فقر و کهنگی و قدمت آن را چنین نشان می‌دهد:

«هنگام صبح در عوض پرده، عنکبوت بر بام و سقف ریخته‌ام تارها تنید» (اعتصامی، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

۴.۲.۴. شبهه به عقل

در اشعار اندرزی و تعلیمی شاعران، گاهی عقل در سستی و ناتوانی و خودخواهی و خودپرستی و در بی‌اصل بودن به عنکبوت و تار عنکبوت تشبیه شده است:

«تا ندانی کوشش خود بخشش حق، دان از آنک در مصاف دین ز بود خود نگشتی دلفگار
ورنه پیش ناوک اندازان غیرت کی بود دست باف عنکبوتی زنده پیلی را حصار»
(سنایی، بیتا: ۱۹۰)

«گرد دین بهر صلاح تن به بی‌دینی متن تخم دنیا در فراخ جان به بیگاری مکار
عقل بی‌شرع آن جهانی نور ندهد مرتورا شرع باید عقل را همچون معصفر را شخار
عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار»
(سنایی، بی تا: ۱۹۰)

۴.۲.۵. شبهه به ضعیفی و ناتوانی

پیکر لاغر عنکبوت، وضعیت جسمانی و در مجموع نحیفی و ناتوانی این حشره، دستمایه کار شاعران شده تا آن را شبهه به سستی، ضعف و ناتوانی بسازند و با این تشبیه بر موضوع سخن خود و وجود این ویژگی در مخاطب خود یا کسی که مورد نکوهش است، تأکید کنند.
«عنکبوتی تو مگس داری شکار من نیم ای سگ، مگس، زحمت میار
باز اسپیدم شکارم شه کند عنکبوتی کی به گرد ما تند» (مولوی، ۱۳۷۳: ۶۸۴/۲).

انسان به‌ویژه انسان آگاه با عقل و معرفت خویش، دنیا را می‌شناسد نه انسان سطحی نگر و عنکبوت صفتی که در مقایسه با انسان آگاه، گویی موجودی بی‌کار و سرگرم بازی خود است:
«آدمی داند که خانه حادث است عنکبوتی نه که در وی عاثر است» (مولوی، ۱۳۷۳: ۵۷۳/۲)

عطار نیز در ترسیم وادی معرفت در منطق الطیر، مراتب ضعف و قوت سالکان را نشان می‌دهد و سالکان تن و ناتوان در پیمودن این وادی را به عنکبوت تشبیه می‌کند:

«بعد از آن بنمایدت پیش نظر معرفت را وادی بی پا و سر
هیچ کس نبود که او این جایگاه مختلف گردد ز بسیاری راه
هیچ ره دروی نه هم آن دیگرست سالک تن، سالک جان، دیگرست
لاجرم بس ره که پیش آمد پدید هر یکی بر حد خویش آمد پدید
کی تواند شد درین راه خلیل عنکبوت مبتلا هم سیر پیل
سیر هر کس تا کمال وی بود قرب هر کس حسب حال وی بود
گر بپرد پشه چندان که هست کی کمال صرصرش آید بدست» (عطار، ۱۳۸۳: ۳۹۲)

وی همچنین با اشاره به سستی خانه عنکبوت، ضعف و ناتوانی دلبستگان به دنیا را به عنکبوت و کل دنیا را به خانه آن تشبیه کرده است:

«دیده‌ای آن عنکبوت بی قرار در خیالی می‌گذارد روزگار
پیش گیرد وهم دوراندیش را خانه‌ای سازد به کنجی خویش را
بوالعجب دامی بسازد از هوس تا مگر در دامش افتد یک مگس
چون مگس افتد به دامش سرنگون برمکد از عرق آن سرگشته خون
بعد از آن خشکش کند بر جایگاه قوت خود سازد ازو تا دیرگاه
ناگهی باشد که آن صاحب سرای چوب اندر دست، استاده پپای
خانه آن عنکبوت و آن مگس جمله ناپیدا کند در یک نفس
هست دنیا، وانکه دروی ساخت قوت چون مگس در خانه آن عنکبوت» (عطار، ۱۳۸۳: ۳۲۹).

شاعر دیگری نیز بی قدری مال دنیا را به ضعف عنکبوت تشبیه کرده است:

«دیدم ضعیف جانوری مثل عنكبوت گفتم کزین متاع مرا در سرا بسی است» (سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۴۳۴)

و سنایی حال کسی را که در دین به دنبال بهانه‌ای برای فرار از تکلیف است به تنیدن تار عنكبوت از سر نادانی می‌شمارد:

«گرد فضول و رخصت و تاویل کم دوان چون عنكبوت تار حماقت چرا تنی» (سنایی، بی‌تا: ۷۰۱).

۴.۲.۶. شبهه به دنیا و تعلقات آن

نحوه تنیدن تار و ساختن لانه عنكبوت، دستاویزی برای تشبیه دنیا و سستی آن به نسج عنكبوت شده است. در بسیاری از اشعار به‌ویژه اشعار تعلیمی، دنیا به تنیده و نسج عنكبوت تشبیه و از دل‌بستگی به آن پرهیز داده شده است؛ از جمله:

لَيْسَ لِلدُّنْيَا ثُبُوتٌ	إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ
نَسَجَتُهُ العَنكَبُوتُ	إِنَّمَا الدُّنْيَا كَبَيْتٍ
أَيُّهَا الطَّالِبُ قُوْتُ	وَلَقَدْ يَكْفِيكَ مِنْهَا
كُلُّ مَنْ فِيهَا يَمُوتُ	وَلَعَمْرِي عَن قَلِيلٍ

دنیا سرای نابودی است و پایدار نیست؛ در حقیقت همانند سرایی است که عنكبوت آن را تنیده است. ای خواستار دنیا! غذایی که روزی تو می‌رسد برایت بسنده است؛ سوگند به جان خودم دیری نمی‌پاید که همه آفریده‌ها از بین خواهند رفت. (دیوان منسوب به امیر المومنین، ص ۷۹).

در فضیلت آدمی بر حیوانات و در کنایه از دنیا، نظامی، مخاطب را از تلاش برای دل‌بستگی به دنیا باز می‌دارد و می‌گوید: «چند پری چون مگس از بهر قوت در دهن این تنه عنكبوت» (نظامی ۱۳۸۷: ۳۳۹). و سنایی هم در مجموعه‌ای از تشبیهات، دل‌بستگی و غبار گرفتگی دل را به سبب حب جاه و دنیا را چون تاری بر در غار می‌داند که مانع از ورود معرفت حقیقی و شناخت پیامبر می‌شود: «تشنه جاه و زر مباش که هست جاه و زر آب پار گین و بحار

کی درآید فرشته تا نکنی سگ ز در دور و صورت از دیوار کی در احمد رسی و در صدیق
عنکبوتی تنیده بر در غار» (سنایی، بی تا: ۲۰۰)

در بیان برخی دیگر از شاعران نیز جهان، افراد دل‌بسته جهان و تعلقات دنیایی به عنکبوت و
مگس تشبیه شده است:

«تو همچو عنکبوتی و حال جهان مگس چون عنکبوت گرد مگس بر تنیده گیر»
(سعدی، ۱۳۸۸: ۷۵۴)

«کمند سعی جهان جز نفس درازی نیست چو عنکبوت سراسر لعاب می‌یافند» (بیدل
دهلوی، ۱۳۸۴: ۶۱۸)

«در خراب آباد دنیای دنی چون عنکبوت تار و پود زندگی دام مگس کردن چرا» (صائب،
۱۳۸۷: ۲۴/۱)

و نیز: (صائب، ۱۳۸۷: ۱۹۳۱/۴ و ۳۱۲۶/۶).

سنایی در توصیه به ترک و حب دنیا و بخشش مال می‌گوید که صوفیان از حال لذت می‌برند و
ممسک نیستند اما عنکبوت صفتان، تمامی استعداد، توان و امکانات خویش را برای هدفی حقیر
و واهی خرج می‌کنند و مانند عنکبوت که مگس را خشک می‌کند و نگه می‌دارد، مال خویش را
نگه می‌دارند:

«از برون مرد مرد قوت نهد / دام در خانه عنکبوت نهد / صوفیان در دمی دو عید کنند
عنکبوتان مگس قدید کنند» (سنائی، ۱۳۷۴: ۳۶۹).

۴.۲.۷. شبهه به کم‌همتی و کاهلی و سستی

برای بیان کم‌همتی، سستی، تنبلی، کاهلی و تن‌آسودگی نیز شاعران فارسی، عنکبوت را
مشبه بهی مناسب یافته و حال مخاطبان و سستی و کاهلی آنان یا کسی دیگر را به آن تشبیه
کرده‌اند:

«عنکبوت ار طبع عنقا داشتی / از لعابی خیمه کی افراشتی» (مولوی، ۱۳۷۴:

«زانکه نبود باز صیاد مگس عنکبوتان می مگس گیرند و بس» (مولوی، ۱۳۷۴: ۱۱۰۹/۳)

«گویند مرا چند بخندی ز گزاف کارت همه عشرت است و گفتت همه لاف ای خصم چو عنکبوت صفرا می باف سیمرغ طربناک شناسد گه قاف» (مولوی، ۱۳۶۳: ۱۷۸/۸). سعدی در نکوهش تنبلی و کاهلی و ضعف و در خانه ماندن می گوید: «چه خورد شیر شرز در بن غار باز افتاده را چه قوت بود؟»

گر تو در خانه صیدخواهی کرد دست و پایت چو عنکبوت بود» (سعدی، ۱۳۶۹: ۲۵). در ترغیب به کوشیدن و پرهیز از دون همتی، شاعری چنین می گوید:

«خاقانیا جنیبت جان و اعدم فرست کآن چرب آخرش به ازین سبز جای خاک نحلی، جُعل نه ای، سوی بستان قدس شو طیری نه عنکبوت، مشو کدخدای خاک» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۳۸) و همچنین در تشبیه حال خود در اعراض از دنیا:

«روی چون عنکبوت در دیوار پس سنگی چو مور پنهان است» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۸۳۰). چو عنکبوت، مگس را نمی کنیم قدید هماشکار بود جذبه قناعت ما (صائب، ۱۳۸۷: ۳۱۸/۱).

۴.۲.۸. شبهه به خورشید

خورشید با عنکبوت تناسب دارد و در متون ادبی خورشید به عنکبوت تشبیه شده است: «جانور اساطیری لانه اش را با ذات خویش می سازد و با ریسیدن رشته هایی چون پرتو، زنجیره ای از اشعه که متدرجاً در نقطه ای مرکزی به هم می پیوندند تارهایش را می تند و این مرکز کانون حیاتی است که همه چیز از آن نشأت می گیرد و گسترش می یابد» (مونیک دوبوکور، ۱۳۷۳: ۷۹).

«اصطلاح خیط الشمس، خیط لعاب یا تار عنکبوت است؛ خیط الشمس خطوط شعاعی آفتاب است و آن را لعاب خورشید نیز گفته اند؛ زیرا عنکبوت یا تار عنکبوت، فلک یا عنکبوت چرخ، القاب دیگر خورشید است. (مصفا، ۱۳۸۱: ۲۶۷).

آفتاب را به سبب پخش شدن شعاع‌هایش به عنکبوتی تشبیه کرده‌اند که تارهای زرین دارد؛ بنابراین عنکبوت زرین تار، کنایه از آفتاب است به اعتبار شعاع آن؛ چنانکه شاعر می‌گوید:

«دام این عنکبوت زرین تار / پاره‌شهر ذباب من است» (حسین ثنائی نقل از لغت نامه دهخدا، ج ۱۱: ۱۶۴۱۷) و دیگری در وصف ممدوح خورشید را چنین کوچک می‌بیند:

«هر آیتی که آمده در شأن کبریاست / اندر میان ناصیه او مبین است
آن قبه، قدر اوست که بر اوج سقف او / خورشید، عنکبوت زوایا روزن است» (انوری، ۱۳۷۶: ۸۴). شاعر در وصف ممدوح خود می‌گوید: «قدر او بلند است؛ تا آن‌جا که خورشید بدان بلندی و بزرگی در مقابل قبه قدر او چنان کوچک است که در شمار عنکبوت یکی از زاویه‌های آن قبه به‌شمار می‌آید» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲۱۳). در وصف ممدوح، شاعری دیگر با ایجاد تناسب بین خورشید و عنکبوت، می‌گوید: اگر نه شمسه ایوان او بدی خورشید / هزار بار شدی عنکبوت پرده تنش (سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

۴.۲.۹ ویژگی‌های ظاهری

ویژگی‌های ظاهری خود عنکبوت نیز مورد توجه شاعران بوده و آنان با مشبهه به قرارداد این ویژگی‌ها در القا و انتقال منظور خود کوشیده‌اند.

آغاجی، شاعر قرن چهارم، ضعیفی و ناتوانی جسمانی خود را به عنکبوت تشبیه کرده و گفته است: «ز باریکی و سستی هر دو پایم / تو گویی پای من پای تندوست» (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۹۰). بافندگی عنکبوت نیز از نکته‌هایی است که از دید شاعر پنهان نمانده است: «عنکبوت آمده آنگاه چونساجی / سر هر تاجی پوشید به دیباجی» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۲۰۵) در توصیف ممدوح محتشم گفته است:

گر عنکبوت را به مثل تقویت کنی / در لعب کوه را کند آویزه لعاب (محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). شاعر خطاب به ممدوح خویش، خود را در برابر او مانند عنکبوتی کوچک و بی‌ارزش می‌داند که به دیوار چسبیده است: «گرچه خاقانی اهل حضرت نیست / یاد دربانش هست دست افزار / نیست چون پیل پشت معرکه لیک / عنکبوتی است روی در دیوار»

از خصوصیات که خاقانی برای (خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۹۸)

عنکیوت بیان کرده، خبر دادن است؛ چنان که گفته است:
«چون کبوتر نامه آورد از سفر نعم البرید عنکبوت آسا خبر داد از حضر نعم الفتی» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۱). در وصف ممدوح، شاعر می‌گوید که اگر درستی و هیبت او روی آورد، جوشن و زره حلقه حلقه را چون نسج عنکبوت نرم و سست می‌کند:

«بأسش چون نسج عنکبوت کند روی جوشن خرپشته را و درع مزور» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۲۳).

و در توصیف اسب ممدوح در ابیاتی دیگر چابکی آن را به عنکبوت تشبیه می‌کند:
«بر طراز آخته پویه کند چون عنکبوت بر بدستی جای بر، جولان کند چون بابزن» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۸۲). گر بگردانی بگردد، و برانگیزی رود بر طراز عنکبوت و حلقه ناخن پرای» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

و دیگری زبونی خود را در برابر ممدوح چنین بیان کرده است:
«جز مر تو را بخدمت اگر تن دو تا کنم چون تار عنکبوت مرا بگسلد میان» (فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۹۷).

۳.۴. نقش نمادین عنکبوت

گاهی فراوانی و تثبیت یک یا چند ویژگی در پدیده‌ای آن را به نمادی از یک ویژگی یا کردار و رفتار تبدیل می‌کند. نماد واژه‌ای است از ریشه‌ی «نمودن» به معنی نشان دادن چیزی. از نماد و سمبل به عنوان یک اصطلاح تعاریف و توضیحات مختلفی ارائه شده است. لالاند نماد را نشانه‌ای عینی می‌داند که با وسایل طبیعی - مأخوذ از سراسر طبیعت - چیزی غایب یا غیرقابل مشاهده را مجسم می‌کند (گریس، ۱۳۸۲: ۱۱۰). اریک فروم با نزدیک شدن به معنای لغوی بر آن است که معمولاً چیزی را که مظهر یا نمودگار چیزی دیگر باشد، سمبل می‌خوانیم (فروم، ۱۳۸۵: ۴).

از این نظر در بیان برخی از سخنوران زبان فارسی، عنکبوت به سبب تکرار این ویژگی‌ها نقشی نمادین دارد. از جمله:

۱.۳.۴. نماد فریب و زور و ستم

همین موجود ضعیف، از دیدگاهی دیگر نماد مکر و فریب و زور و ستم است؛ کمین کردن او، آرامش در لانه و کشاندن شکار به تارهای خود نشانه‌هایی از فریب و مکر اوست و در سخن شاعران نماد زور و ستم شمرده شده است؛ چنانکه مولوی او را همتای دیو می‌شمارد و می‌گوید: «عنکبوت دیو بر تو چون ذباب کز و فر دارد نه بر کبک و عقاب» (مولوی، ۱۳۷۴: ۱۱۰۹/۳) و در سخن سعدی از زبان خود عنکبوت آمده است که:

«مگسی گفت عنکبوتی را کاین چه ساقی است، ساعد و باریک.

گفت اگر در کمند من افتی پیش چشمت جهان کنم تاریک» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۲۱)

گرچه عنکبوت نمادی از قناعت نیز هست اما سکوت و خاموشی عنکبوت دامی برای فریب شکار و به دام انداختن آن است؛ بنابراین باید از این دام پرهیز کرد و مراقب احوال خویش بود: «آن خانه که عنکبوت برسازد تا صید مگس کند چو مکاری» (ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۳۵۲). «برآمد طنین مگس بامداد که در چنبر عنکبوتی فتاد.

همه ضعف و خاموشی اش کید بود مگس قند پنداشتی، صید بود» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۲۹). پیچد به دست و پای مگس دام عنکبوت شه‌باز، صید رشته آمال چون شود (صائب، ۱۳۸۷: ۲۰۵۴/۴). پیچد به دست و پای مگس دام عنکبوت زور فلک به مردم بی دست و پارسد (همان: ۱۹۶۲/۴). برچین چو عنکبوت کمند فریب را زنبوروار خانه پرانگبین گذار (همان: ۲۲۷۸/۵).

از دیدگاهی، این گوشه‌گیری و قناعت دام تزویر است و همان‌گونه که عنکبوت با این گوشه‌گیری در کمین شکار است، زاهدان شیاد و ریاکار نیز گوشه‌گیری را ابزاری برای مقاصد دنیایی خویش می‌سازند: «نظر چون عنکبوت از گوشه‌گیری بر مگس دارد اگر کنجی ز مردم زاهد شیاد می‌گیرد»

(صائب، ۱۳۸۷: ۱۴۵۰/۳). قانع زدام خود به مگس شد چو عنکبوت زاهد که پیش خلق نماز دراز کرد (همان: ۱۹۵۵/۴). البته ستم عاقبت ندارد و چاه کنی که برای آزار دیگران چاه می‌کند، خود به چاه می‌افتد: بگشا نظر که خود بود اول شکار او دامی که عنکبوت برای مگس کشد (صائب، ۱۳۸۷: ۱۹۷۷/۴). ملک الشعراى بهار در مثنوی مگس و عنکبوت، با توصیف دقیق ظاهر و حالات عنکبوت و نحوهٔ خانه سازی او، این موجود را نمونه‌ای از حيله‌گران زیرکی می‌شمارد که با حرص و فریب، خون دیگران را می‌مکند و شاعر با طعنه‌ای به اعیان زمان خود، آنان را چـون عنـکبـوت خـون آشـام می‌دانـد:

«نگه کن بدان زشت خو جانور نهاده به زانوی خمیده، سر

سر و سینه کوتاه و زانو دراز ز خبث اندر آن سینه بنهفته راز ...

به جهد و به سرعت ز بهر شکار بهم بسته هفتاد و هشتاد تار ...

چو دزد، از کمینگاه بیند که صید نگونسار گشت اندر آن بند و قید

خرامان سوی صید خود بگذرد چه حاجت که دیگر شتاب آورد ...

بود راضی از صنعت و کار خویش زگیتی، وزان گرم بازار خویش

زنظم جهانست مسرور و شاد زقانون و آزادی و عدل و داد

که هشیار مردم تواند مدام زحرص افکند نوع خود را به دام

مثل عنکبوت است و اعیان اساس یکی دیده‌ای خواهم اعیان شناس (بهار، ۱۳۹۰: ۹۴۳-۹۴۵).

۲.۳.۴. نماد حقارت

شکل خانهٔ عنکبوت و تمام کوشش او برای شکار مگس است که از دیدگاهی امری حقیر شمرده می‌شود.؛ بنابراین دشمنی عنکبوت با مگس چنان آشکار و همیشگی است که دستمایهٔ تشبیه و تمثیل در سخن ادبی و نماد حقارت شده است. همهٔ توان عنکبوت شکار مگس است؛ بنابراین نمادی می‌شود برای کسی که به چیزی جز عشق بیندیشد و به دنبال بیودگی و هوس باشد:

«عنکبوتی نکند غیر شکار مگسی فکر بیگانه ز عشقت نبود جز هوسی» (نقل از لغت نامه دهخدا، ج ۱۱: ۱۶۴۱) در قناعت و شکایت از روزگار شاعر گرفتار شدن خود را چون شکار شدن مگس دانسته و گفته است: خسروا روزی ز عمرم گر سپهر افزون کند یا نگیرد بسته مرگم چون مگس را عنکبوت...» (انوری، ۱۳۷۶: ۵۷۹) خاقانی در تشبیه حال خود به این ویژگی عنکبوت سروده است:

«این چو مگس می‌کند خوان سخن را عفن و آن چو ملخ می‌برد کشته دین را نما من شده چون عنکبوت در پی آن در بدر بانگ کشیده چو سار از پی این جابجا» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۸). «دلَم قصر مشبک داشت همچون خان زنبوران برون ساده در و بام و، درون نعمت فراوانش نه خان عنکبوت آسا سراپرده زده بیرون درون ویرانه و بر خوان مگس بینند بریانش» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۱۱).

در بیان احوال دیگری نیز همین تشبیه در القای معنی مؤثر افتاده است: بر خوان عنکبوت که بریان مگس بود شهپر جبرئیل، مگس رانت آرزوست (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۸۱). چون مگس کافتند مقید در بیوت عنکبوت در گره‌های زره بینند لرزان مرغ جان (خواجو، ۱۳۷۴: ۵۹۶). تا چند دل، تو را به هواوهوس کشد چون عنکبوت دام به صید مگس کشد (صائب، ۱۳۷۸: ۱۹۷۷/۴). مولوی در بیان دلزدگی از اهل دنیا و کم‌همتی، آنان را به عنکبوت تشبیه می‌کند و توانشان را فقط در شکار مگس می‌داند: «اهل جهان عنکبوت، صید همه خرمگس هیچ از ایشان مگو تام نگیرد ملال» (مولوی، ۱۳۶۳: ۱۵۵/۳).

۳.۳.۴. نماد روزی خورنده و اهل تلاش و کوشش

خداوند به همه آفریده‌های خویش روزی می‌دهد و هیچ کس و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که روزی او را می‌رساند؛ چنان که فرموده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/۶).

عنکبوت نیز یکی از این موجودات و نماد هر جنبنده به ظاهر ضعیف است که از شمول رحمت خداوند خارج نیست و روزی او نیز تأمین شده و خداوند به گونه‌ای روزی او و ابزار رسیدن روزی اش را فراهم کرده است:

«عنکبوت ضعیف نتواند که رود چون درندگان به شکار

رزق او را پری و بالی داد تا به دامش درآفتد ناچار» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۱۹)
صائب نیز در یک اسلوب معادله، بر روزی‌رسانی خداوند به موجودات از جمله عنکبوت تأکید می‌کند:

«بی مگس هرگز نماند عنکبوت رزق را روزی رسان پر می‌دهد» (صائب، ۱۳۸۷

: ۲۱۷۵/۴). برخلاف آن که در برخی از متون و دیدگاه‌ها عنکبوت

نماد افراد کاهل و سست بود، این موجود درعین لاغری و پیکر نحیف، در دیدی مثبت نماد تلاش و کوشش و رسیدن به مقصود است:

«چو عنکبوت چنان صیده‌های زفت گرفت ببین چه صید کند دام ربی الاعلی» (مولوی،

۱۳۶۳: ۱۳۲/۱). «کعبه جان صدر توست، چار ملک چار رکن رستم دین قدر توست، هفت

فلک هفت خوان قدر تو دل کی نهد بر فلک و چون بود

در وطن عنکبوت کرگدن و آشیان» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۳۳). تارهای

فراگیری که عنکبوت را دربرمی‌گیرند و عنکبوت دایرمدار آن‌هاست موجب شده که عنکبوت

الگوی سلطه و غلبه بر سرنوشت باشد» (مونیک دوبوکور، ۱۳۷۳: ۸۰). پروین اعتصامی در یکی

از مثنوی‌هایش، با ترسیم منظره و مناظره‌ای، شخص کاهلی را به تماشای کارکرد و تلاش

عنکبوت نشانده است. آن کاهل می‌بیند که عنکبوت چگونه در حد توان خود از کار و کوشش

نمی‌ایستد و با مهارت خویش مشغول بافتن و تافتن تار است:

«کاهلی در گوشه‌ای افتاد سست خسته و رنجور، اما تندرست

عنکبوتی دید بر در، گرم کار گوشه گیر از سرد و گرم روزگار

دوک همت را به کار انداخته جز ره سعی و عمل نشناخته....

گفت کاهل کاین چه کار سرسری ست؟ آسمان، زین کار کردن‌ها بری ست...

خسته کردی زین تنیدن پا و دست رو بخواب امروز، فردا نیز هست

تا نخوردی پشت پایی از جهان خویش را زین گوشه گیری وارهان»

اما عنکبوت پاسخی حکیمانه به کاهل می‌دهد و می‌گوید که در حکمت خداوند اسباب و عللی

وجود دارد که ما عامل آن هستیم و هیچ‌گاه از کار و تلاش نباید بازایستاد:

«گفت آگه نیستی ز اسرار من چند خندی بر در و دیوار من؟!»

علم ره بنمودن از حق، پا ز ما قدرت و یاری از او، یارا ز ما

تو به فکر خفتنی در این رباط فارغی زین کارگاه و زین بساط ...

در تکاپویییم ما در راه دوست کارفرما او و کارآگاه اوست ...

آنکه داد این دوک، ما را رایگان پنبه خواهد داد بهر ریسمان»

سپس عنکبوت، کاهل را به تامل در اسرار حقیقت می‌خواند و به او می‌گوید که حاصل این

کار را در جایی می‌بیند که قدر آن کارها را می‌دانند. جهان بازار کوشش و مزرعه آخرت است.

آنگاه عنکبوت او را از دخالت در کار دیگران باز می‌دارد و از او می‌خواهد که این جهل و کاهلی را

رها کند و به کار خود بپردازد و قدر آن فرصت و زندگی را بداند:

«گر که محکم بود و گر سست این بنا از برای ماست، نز بهر شما

گر به کار خویش می‌پرداختی خانه‌ای زین آب و گل می‌ساختی

می‌گرفتی گر به همت رشته‌ای داشتی در دست خود سر رشته‌ای

عارفان، از جهل رخ برتافتند تار و پودی چند در هم بافتند

دوختند این ریسمان‌ها را به هم از دراز و کوتاه و بسیار و کم

رنگ‌رز شو، تا که در خم هست رنگ برق شد فرصت، نمی‌داند درنگ

گر بنایی هست باید بفراشت ای بسا امروز کان فردا نداشت

نقد امروز از ز کف بیرون کنیم گر که فردایی نباشد، چون کنیم؟

عنکبوت، ای دوست، جولای خداست چرخه اش می گردد، اما بی صداست» (اعتصامی، ۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۳۱). صائب دل را به دام عنکبوت تشبیه می کند که با همه نازکی اش ابزاری قوی برای شکار یار است: «جز من که یار را به نگه صید کرده ام با دام عنکبوت که عنقا گرفته است؟» (صائب، ۱۳۸۷: ۹۶۷/۲).

۴.۳.۴. نماد عبرت

نگاه به زندگی و کار و تلاش عنکبوت، درس و عبرتی به انسان می دهد که از عیب جویی، خرده گیری، غرور و خودخواهی دست بردارد و با تأمل در زندگی خویش بنگرد؛ پس عنکبوت نماد عبرت می شود برای برای پرهیز از غرور و خودخواهی. ابیات زیر بر این نکات تأکید می کنند. ناصر خسرو در سختی احوال و وضعیت بدنی خویش گفته است:

«وز هوس خویش همی پر خمی بیهده ای در خور مقدار خویش

نیست مرا تار مگر عنکبوت کوز تن خویش شده تار خویش» (ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۷۷). چند دعوی و دم و باد و بروت ای تو را خانه چو بیت العنکبوت (مولوی، ۱۳۷۳: ۶۱۲). خواجه با تلمیحی به عنکبوت غار ثور، از انسان می خواهد که در تار غفلت فرو نرود و از راه هدایت منحرف نشود: «گرچه نئی یار غار از در غار هدی مگذر و چون عنکبوت پرده غفلت متن» (خواجه، ۱۳۷۴: ۱۰۴). اما بیدل تنیدن تار عنکبوت و تلاش او برای شکار را نشانه همت می داند و از هوسبازان می خواهد که دست از غرور بردارند و «خودخواهی» خویش را در تار بیچند:

«ای غافل از خجالت صیادی هوس رو عنکبوت وار هوا را به تار پیچ» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۴۹۷). «از هوس با هیچ قانع شو که اینجا عنکبوت می کند صید هما در سایه بال مگس» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۸۶۵). «از پرده عنکبوت عبرت گیر بر بام و در وجود، تاری تن» (اعتصامی، ۱۳۸۹: ۹۵). «عنکبوت، ای دوست، جولای خداست چرخه اش می گردد، اما بی صداست خرده می گیری همی بر عنکبوت خود نداری هیچ جز باد بروت» (همان: ۲۳۱). مولانا در نفی فکر و اندیشه و کنار گذاشتن غم و فقط اندیشیدن به کردگار گفته است:

«چو عنكبوت زدود لعاب اندیشه دگر مباح که پوسیده بود و تار بود» (مولوی، ۱۳۶۳: ۲/۱۶).

۴.۳.۵. نماد قناعت و گوشه‌گیری

عنكبوت در گوشه‌ها و جاهای خلوت خانه لانه می‌کند؛ این خلوت‌گزینی خود مشابه‌بهی است در اختیار شاعر تا آن را نشانه‌ای از رسیدن به مقصود با گوشه‌گیری بداند و عنكبوت را نمادی از قناعت بشمارد. صائب این نکته را به‌روش اسلوب معادله چنین بیان می‌کند:

«ید طولاست در تحصیل روزی گوشه‌گیران را وگرنه عنكبوت از تار سستی چون مگس گیرد؟» (صائب، ۱۳۸۷: ۳/۱۴۴۸). «اگر ز کنج قناعت قدم برون نهدی چو عنكبوت تورا رزق پر برون آرد». (صائب، ۱۳۸۷: ۴/۱۷۸۹)

۴.۴. تصویرسازی‌های دیگر

جز استفاده‌های معنوی و بلاغی در جهت القا و انتقال پیام و مفاهیم، شاعران از عنكبوت و شکل و ویژگی‌های آن، برای تصویرسازی و مخیل کردن کلام و درواقع استفاده هنری صرف نیز بهره برداند. نمونه‌هایی از تصویرآفرینی شاعران در این‌باره چنین است:

خاقانی در توصیف سرما و فراهم آوردن آتشی که این سرما را بشکند، رنگارنگی جرقه‌های آتش را به خرمگس و ذغال و خاکستر را به خانه عنكبوت تشبیه کرده است؛ سپس جهش جرقه‌ها را چون درخشش و بازتاب آفتاب بر عنكبوت اسطرلاب می‌داند:

«سرد است سخت سنبله رز به خرمن ار تا سستی به عقرب سرما برافکند
بی صرفه در تنور کن آن زر صرف را کو شعله‌ها به صرفه و عوا برافکند
گویی که خرمگس پرد از خان عنكبوت بر پر سبز رنگ غبیرا برافکند
ماند به عنكبوت سطرلاب آفتاب زو ذره‌های لایتجزا برافکند» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴).

انوری در وصف ممدوح، با تلمیحی به داستان هجرت و نقش غار و عنكبوت، جور را به عنكبوت تشبیه کرده که در برابر یار غاری چون عدالت هرگز نمی‌تواند کاری از پیش ببرد:

«ای زمان شهریاری روزگارت
نقش مقدوری نیارد بست گردون
بر در کس عنکبوت جور هرگز
پرده شب درگهت را پرده گشتی
تا قیامت شهریاری باد کارت ...
جز به استصواب رای هوشیارت
کی تند تا عدل باشد یار غارت
گر اجازت یافتی از پرده دارت» (انوری، ۱۳۷۶ : ۳۹).

جامی در ابیاتی به طنز و تحقیر، ضعیف بودن شتر و بی بنیه بودن خیمه بالای شتر فردی را با اغراق چنین به تصویر کشیده است:

«خواجه دارد اشتری و خیمه‌ای
در سفر راضی به قوت لایموت
اشتری چون عنکبوت از لاغری
خیمه بالایش کبیت العنکبوت» (جامی، ۱۳۷۸ الف:
نصرت رحمانی در توصیف و تصویر شب ستوه، خستگی از این
شب و نوید رهاشدن و پایان آن، با پیوند بین واژگان مربوط به عنکبوت تصویر زیر را ارائه کرده
است:

«شب شکوه ستوه-شبی که تار بافتی و پود-شبی که پود بافتی و تار-شبی که رشته‌رشته در
این تنگنای دام بستی و رفتی- امیر پیله شب، عنکبوت دوداندود-طنین گریه مردی سکوت را
بوسید-و قشر ظلمت درهم فشرده را بوسید-شب جدایی هاست، شب رهایی هاست، رهایی آسان
است» (نصرت رحمانی، ۱۳۸۶: ۳۵۶). علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نادرپور نیز در اشعار خود با استفاده از واژه و خصوصیات عنکبوت تصاویری آفریده است. وی
در شش دهه قبل در توصیف شهر رم ایتالیا گفته است: «رم: شهر روزهای تهی، شهر خواب‌ها-
شهر درخت‌ها-شهر زنان فربه و رگبارهای سخت. رم: نوترین و کهنه‌ترین پایتخت‌ها- در آسمان
آبی او-رشته‌های سیم-چون تار عنکبوت-در کوچه‌های روشن او نیمه‌های شب- تنهایی و
سکوت ...» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۵۳).

نادرپور در شعر زمین و زمان با یادآوری خاطرات گذشته و اندوه در غربت تصویری از زمان و مکان کودکی ارائه می‌کند و تصویر آب زلال جوی دهکده خویش را با ایجاد تناسب بین عنکبوت و مگس چنین نشان می‌دهد:

«جوی بزرگ دهکده زادگاه من - کز کوچه‌های خاکی و خاموش می‌گذشت - آبی به روشنایی باران داشت... یا: عکس دام شیشه‌ای عنکبوت را - با قطره‌های شبنم شفاف صبحدم - بر بال‌های زبر و درخشنده مگس - در لابلای سبزی انبوه شاخسار - بر لوح پاک خویش نشان می‌داد...» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۹۳۸) و برای تصویرهایی دیگر نگاه، کنید به: (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۱۰ و ۴۶۴ و ۶۸۳ و ۷۴۷-۷۴۹ و ۸۷۸).

۵. در فرهنگ عامه

علاوه بر این که در متون ادبی و با نگاه‌ها و دیدگاه‌ها و نمادهای گوناگون به توصیف عنکبوت پرداخته شده، در فرهنگ جهانی و فرهنگ بومی ایران نیز باورهایی درباره عنکبوت وجود دارد که نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم. در فرهنگی عمومی برخی ملل جانوران خاکی و برخی شکل‌های هندسی هریک می‌توانند رمز و نماد امری باشند. «تصویر بلیغ دیگری از پرتو افکنی مرکزی مولد، ساختار تارهای هم‌مرکزی است که عنکبوت با ترشح ماده لزجی می‌تند. تارهای مدوری که عنکبوت می‌تند و چهار جهت اصلی را به هم می‌پیوندند و عنکبوت خود در مرکز آن قرار دارد در هند و خاصه در آفریقا نماد کیهان و شناخت آن شده است... به خواب دیدن این جانور اساطیری احتمالاً به معنی پویایی کارمایه (انرژی) روانی و تکثیر زندگی به صورت مستدیر است» (مونیک دوبوکور، ۱۳۷۳: ۸۰-۷۹).

در باورهای عمومی تار عنکبوت زخم را شفا می‌دهد و خون را بند می‌آورد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۹۳)؛ نظامی در این باره گفته است: «آن خانه عنکبوت باشد که بندگان زخم‌گه خراشد که بر مگسی کند شیخون که دست کسی رهاند از خون» (نظامی، ۱۳۷۴: ۲۹). تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد علامت این است که سفری می‌آید (هدایت، ۱۳۸۳: ۷۳).

تار عنکبوت برای شکستگی و بریدگی نافع است و خون را بند می‌آورد (هدایت، ۱۳۸۳: ۷۳).
تار عنکبوت بند ساعت شیطان است (هدایت، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

نیز صفات و ویژگیهای عنکبوت دست‌مایه ساخت امثال متعددی شده است. برای نمونه در کنایه از انسانی خسیس و ممسک گفته شده: «عنکبوت، در جیش را گرفته (یا تار بسته) است» (امینی، ۱۳۸۹: ۴۱۰).

۶. اسطرلاب و عنکبوت

در ابزارهای نجومی نیز نام عنکبوت وجود دارد. اسطرلاب یکی از آن‌هاست. این ابزار به دایره‌ای متصل است و بر صفحه آن دایره‌ها و خطوط بسیاری نقش بسته است که از آن برای تعیین ارتفاع آفتاب و ستارگان استفاده می‌کردند. اسطرلاب انواع گوناگونی دارد (بنگرید به لغت نامه دهخدا، ج ۲، ۲۲۷۳-۲۲۸۴) و از اجزایی تشکیل شده که «عنکبوت از جمله هفت اندام و اعضای کلی اسطرلاب است و آن را شبکه هم گفته‌اند و بر روی دایره عنکبوت تقسیمات منطقه البروج و ثوابت نقش شده است» (مصفا، ۱۳۸۱: ۵۳۲).

ماند به عنکبوت سطرلاب آفتاب زو ذره‌های لایتجزا برافکنند. (خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴).
صبح چون عنکبوت اسطرلاب بر عمود زمین تنید لعاب. (نظامی، ۱۳۷۳: ۱۵۵)
نظرش بر فلک تنیده لعاب از دم عنکبوت اسطرلاب. (نظامی، ۱۳۷۳: ۲۴)
«پنج‌جره عنکبوت یا خانه عنکبوت نام طبقه‌ای از طبقه‌های اسطرلاب و مشبک است و عنکبوت اسطرلاب نام شبکه‌ای است در اسطرلاب که بروج و عظام از کواکب ثابت‌ه بر آن نگاشته است» (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، ذیل عنکبوت). در ابیات زیر، شاعران تشابهاتی بین احوال خویش با عنکبوت اسطرلاب دیده‌اند.

مانند عنکبوت سطرلاب رخنه شد اطباق عنکبوتی این دیده بی‌تاب (نقل از لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱: ۱۶۴۱۷).

خاقانی وجود ما را چون پنج‌جره عنکبوت و غم را مانند کوه احد و بوقیسی می‌داند:

«پنجره عنکبوت نیست چنان استوار / کز احد و بوقبیس باید غضبان او» (خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۶۴)

و مسعود سعد حال زار خود را چنین نمایش می‌دهد:

«رخم چو روی سطرلاب زرد و پوست بر او / ز زخم ناخن چون عنکبوت اسطرلاب» (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۶۴).

عطار پس از تمجید عنکبوت به سبب بودن سوره‌ای در قرآن به نامش و افتخار تنیدن بر در غار در شب هجرت پیامبر می‌گوید:

خلق را روشن شود زو آفتاب / و او نداند آفتاب از هیچ باب

در همه عالم که جست از عنکبوت / قصه‌ی حی الذی هو لا يموت (عطار، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

یعنی اهل علمی مانند فلسفه و نجوم نمی‌توانند با علم ظاهری و ابزار خود به شناخت خداوند برسند.

یا هیچ عنکبوت سطرلاب کس شنید / کآب دهن تنید و از آن بند غار کرد (خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

۷. نتیجه‌گیری

یکی از ابزارهای بلاغی در سخن به‌ویژه در متون ادبی استفاده از تمثیل است. در ادبیات فارسی از تمثیل قرآنی بیت عنکبوت به شیوه‌های گوناگون و برای اهداف مختلف استفاده شده است. شاعران در مدح، وصف، پند و اندرز و توصیف اشخاص و حیوان و احوال گوناگون از تشبیه بیت عنکبوت یا نام عنکبوت استفاده کرده و در مجموع، متأثر از این تمثیل قرآنی و با اشاره و بهره‌گیری از آن، موضوعات، مفاهیم و اندیشه‌های خود را انتقال داده و کلام خویش را استوارتر کرده‌اند. بازتاب نقش عنکبوت و تمثیل آن در ادب فارسی به شکل‌های زیر است:

الف. یادکرد اهمیت نام‌گذاری سوره‌ای در قرآن به این نام در برخی اشعار فارسی.

ب. بازتاب نقش عنکبوت در تنیدن تار در پیش غار ثور هنگام پناه گرفتن پیامبر اسلام در زمان هجرت از مکه به مدینه. با توجه به این نقش، در مواردی، عنکبوت الگویی برای رازپوشی و کتمان سر شناخته شده است.

پ. بهره‌گیری از تمثیل بیت عنکبوت متأثر از قرآن کریم که سخنوران برای بیان سستی و ناستواری سخن و استدلال دیگران و نیز بیهوده بودن تکیه به ناهلان و افراد نالایق و سست نهاد از آن بهره گرفته‌اند.

ت. عنکبوت در بسیاری از اشعار، مشبه به اموری مثبت مانند عشق و خورشید است یا بیان‌گر صفات و ویژگی‌های منفی مانند آز و آرزوی بلند، عقل ناتوان، ضعف و ناتوانی، دنیا و متعلقات دنیایی و سستی و کم‌همتی است.

ث. سخنوران فارسی گاهی عنکبوت را نمادی مثبت از موجودی کوشا و مورد توجه خداوند برای تأمین روزی خویش، قناعت و گوشه‌گیری و عبرتی برای تواضع و پرهیز از غرور می‌دانند یا در جنبه منفی عنکبوت را نماد حقارت، فریب و زور و ستم دانسته‌اند.

ج. در بهره‌گیری هنری نیز در اشعار شاعران بویژه در اشعار دوره‌های اخیر، عنکبوت یکی از عناصر تصویرساز ادبی است و آن را مانند خورشید دانسته‌اند و نامش از اجزای اسطرلاب است که شاعران با آن تصاویری خلق کرده‌اند.

چ. در فرهنگ عامه باورهایی درباره تار عنکبوت وجود دارد و در فرهنگ جهانی در برخی نقاط مانند آفریقا نماد کیهان و شناخت آن شده است.

ح. در دوره‌های گذشته بویژه از قرن ششم به بعد به سبب تأثیر و گسترش فرهنگ اسلامی، تصویر بیت عنکبوت در آثار ادبی بیشتر دیده می‌شود.

۸. منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، شرکت چاپ و انتشارات اسوه.

۱. اعتصامی، پروین (۱۳۸۹)، دیوان، تهران: انتشارات آدینه سبز.

۲. امینی، امیر قلی، (۱۳۸۹) فرهنگ عوام، ویراست جدید، تهران: انتشارات مازیار.
۳. انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲)، دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. اوحدی مراغه‌ای (۱۳۷۵)، کلیات اوحدی، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر.
۵. اهلی شیرازی (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، به اهتمام حامد ربانی، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه سنایی.
۶. بابکی، محمد (۱۳۷۸)، «خانه بی‌بنیاد»، مجله بشارت، شماره ۱۲، مرداد و شهریور.
۷. بهار، محمدتقی ملک الشعرا (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، تهران، انتشارات نگاه.
۸. جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۸)، دیوان، دو جلد، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد، دفتر نشر میراث مکتوب.
۹. خاقانی شروانی (۱۳۷۳)، دیوان، به کوشش ضیاء الدین سجادی، چاپ چهارم، انتشارات زوآر.
۱۰. خاتقانی شروانی (۱۳۸۷)، تحفه العراقین، به کوشش علی اصغر صفری آق قلعه، نشر میراث مکتوب.
۱۱. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۱)، دانشنامه قرآن ج ۱، انتشارات دوستان و ناهید.
۱۲. خواجه کرمانی (۱۳۷۴)، دیوان، تصحیح سهیلی خوانساری، چاپ سوم، انتشارات پازنگ.
۱۳. دیوان منسوب به امام علی (۱۳۸۵)، ترجمه سید فضل الله میرقادری، شیراز، انتشارات نوید.
۱۴. رحمانی، نصرت (۱۳۹۲)، مجموعه اشعار، تهران، انتشارات نگاه.
۱۵. سلمان ساوجی (۱۳۸۹)، کلیات، تصحیح عباسعلی وفاپی، انتشارات سخن.
۱۶. سعدی (۱۳۶۹)، گلستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی.
۱۷. سعدی (۱۳۷۲)، بوستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی.

۱۸. سعدی (۱۳۸۸)، کلیات سعدی، براساس نسخه فروغی، انتشارات ماهرنگ.
۱۹. سلمان ساوجی (۱۳۸۹)، کلیات، تصحیح عباسعلی وفایی، انتشارات سخن.
۲۰. سنایی غزنوی (۱۳۷۴)، حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. سنایی غزنوی (بی تا)، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی.
۲۲. سیف فرغانی (۱۳۶۴)، دیوان اشعار، تصحیح ذبیح الله صفا، انتشارات فردوسی.
۲۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، انتشارات آگاه.
۲۴. شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، فرهنگ تلمیحات، تهران، انتشارات فردوس.
۲۵. شمیسا، سیروس (۱۸۷۹)، فرهنگ اشارات، تهران، نشر میترا.
۲۶. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۷)، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. صائب تبریزی (۱۳۸۷)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. ظهیرالدین فاریابی (۱۳۸۱)، دیوان، تصحیح و تحقیق امیرحسین یزدگردی، نشر قطره.
۳۰. عبدالرزاق اصفهانی، جمال الدین (۱۳۹۱)، دیوان کامل، تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه سنایی.
۳۱. عرفی شیرازی (۱۳۷۸)، کلیات، به کوشش محمد ولی الحق انصاری، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. عطار نیشابوری (۱۳۸۳ الف)، منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، انتشارات سخن.

۳۳. عطار نیشابوری (۱۳۸۳ ب)، مصیبت نامه، به تصحیح نورانی وصال، چاپ ششم، انتشارات زوار.
۳۴. عطار نیشابوری (۱۳۸۶)، دیوان اشعار، تصحیح محمد تقی تفضلی، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، انتشارات سخن.
۳۶. فرخی سیستانی (۱۳۷۱)، دیوان، چاپ چهرن، انتشارات زوار.
۳۷. فروم، اریک. (۱۳۸۵). زبان از یاد رفته. تهران: فیروزه.
۳۸. قلی پور زبید، طاهره و محمد شایگان مهر و محمد جعفری (۱۳۹۸)، «نمادشناسی حیوانات در امثال قرآن»، مجله علوم قرآن و حدیث، سال پنجاه و یکم، شماره پیاپی ۱۰۳، صص ۱۹۳-۲۱۶.
۳۹. کلیات دیوان شمس تبریزی (۱۳۷۰)، با مقدمه جلال الدین همایی، به اهتمام منصور مشفق، چاپ نهم، انتشارات صفی عیشاه.
۴۰. گریس، ویلیام جوزف. (۱۳۸۲). ادبیات و بازتاب آن. تهران: فروزش.
۴۱. مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های سه تا پنج هجری قمری، چاپ اول، تهران، نشر پانوس.
۴۲. مصفا، ابوالفضل (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۳. ممتحن، مهدی و فاطمه قربانی (۱۳۹۳)، «نماد عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و مثنوی»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۵۷-۱۷۲.
۴۴. لغت نامه دهخدا (۱۳۷۷)، چاپ دوم، دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۵. محتشم کاشانی، کمال الدین (۱۳۸۷)، دیوان، با تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، چاپ اول، تهران: نگاه
۴۶. مسعود سعد (۱۳۶۴)، دیوان، تصحیح مهدی نوریان، (دو جلد) اصفهان: انتشارات کمال.

۴۷. معزی نیشابوری (۱۳۹۳)، دیوان، تصحیح محمدرضا قنبری، انتشارات زوار.
۴۸. منوچهری دامغانی (۱۳۷۵)، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، انتشارات زوار.
۴۹. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، کلیات شمس تبریزی، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر.
۵۰. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۲)، مثنوی معنوی، دفتر اول، با شرح کریم زمانی، انتشارات اطلاعات.
۵۱. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، دفتر دوم، با شرح کریم زمانی، انتشارات اطلاعات.
۵۲. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، مثنوی معنوی، دفتر سوم، با شرح کریم زمانی، انتشارات اطلاعات.
۵۳. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، دفتر ششم، با شرح کریم زمانی، انتشارات اطلاعات.
۵۴. مونیك دوبوكور (۱۳۷۳)، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، نشر مرکز.
۵۵. نادریور، نادر (۱۳۸۱)، مجموعه اشعار، تهران: انتشارات نگاه.
۵۶. ناصر خسرو (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.
۵۷. نصر الله منشی، (۱۳۷۱) ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ دهم، انتشارات امیرکبیر
۵۸. نظامی گنجوی (۱۳۷۳)، هفت پیکر، با تصحیح و توضیحات برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران.
۵۹. نظامی گنجوی (۱۳۷۴)، لیلی و مجنون، با تصحیح و توضیحات برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران.

۶۰. نظامی گنجوی (۱۳۸۷)، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار، برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران.

۶۱. وحشی بافقی (۱۳۶۳)، کلیات، چاپ دوم، انتشارات جاویدان.

۶۲. هدایت، صادق (۱۳۸۳)، فرهنگ عامیانه مردم ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه.

۶۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، معانی و بیان، تهران: مؤسسه نشر هما.



Representation of the Allegory of the Spider's Web in Persian Literature

Mahmoud Mehravaran¹

Mahdi Islami²

Abstract

One of the rhetorical methods is the use of allegory. The Holy Qur'an has used a lot of allegories. The allegory of the spider is one of the most famous, simple, and tangible Qur'anic allegories for reasoning and persuasion. In the Holy Qur'an, the actions of those who rely on others (including the idols) but God are compared to a spider's web, which is the weakest house. The allegory of the spider's house has had many reflections in Persian literature as well, and Persian orators have used this Qur'anic allegory a lot and used it in various ways in creating rhetorical images. In this article, which aims to familiarize the readers with the reflection of this allegory in Persian literature and to understand how poets use it, we have analyzed more than forty literary works and the role of spider in them. In this analysis, the research data has been categorized according to the main function, and the use of spiders in symbolic roles, as vehicles, and their presence in popular culture and astronomy have been investigated. The result of the research shows that poets have used the simile of a spider's web or the name of a spider in praise, description, advice, and description of people, animals, and various situations. The spider has both positive and negative aspects in the language of poets and orators. On the positive side, the spider is the vehicle for and a symbol of concealment, striving for sustenance, an example of a weak creature that eats food, content and aloof, and is likened to love. From a negative point of view, the spider is a symbol of laziness and weakness, being inferior in achieving one's purpose, the embodiment of this world and its belongings, a deceitful and tyrannical creature, and a symbol of desire and greed. Poets have also used the name and appearance of the spider in the illustration and considered it like the sun and broken glass and believed that it is an example to analogize different moods of humans, and the cause of learning a lesson and avoiding arrogance. In popular culture, there are also beliefs about spiders and their webs in Iran and other nations.

Keywords: spider, spider's web, allegory, the cave of Thawr, imagery

* *Date Received: August 21, 2022; Date Accepted: September 10, 2022

1. Corresponding author: Associate Professor, Department of Persian language and literature, Faculty of literature and Humanities, University of Qom; Email: Mehravaran72m@gmail.com

2. Assistant professor of persian language and literature Department, Imam Sadiq Research Institute for Islamic Sciences; Email: M.eslami@isri.ac.ir